

نیاز به سند ملی  
برای پیشگیری از خودکشی

فهیمه نظری  
جامعه‌شناس

خودکشی یک مسئله پیچیده و چندبعدی است که تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی قرار دارد. در ایران خودکشی به‌عنوان یک معضل اجتماعی مطرح است و آمارها و تحقیقات نشان می‌دهند که این پدیده در سال‌های اخیر همراه با افزایش بوده است. آمار و گزارش‌دهی صحیح، دقیق و رسمی و روند مشخص در مورد خودکشی در ایران به دلیل حساسیت موضوع وجود ندارد، با این حال برخی از تحقیقات نشان می‌دهند که نرخ خودکشی در بین جوانان و زنان و در یک‌دهه اخیر در بعضی از گروه‌ها همراه با افزایش بوده است. به‌طور معمول خودکشی بین افرادی اتفاق می‌افتد که به‌شدت تحت فشار اجتماعی هستند، از مشکلات خانوادگی در رنج هستند یا مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در هر صورت زمانی که فرد، خود را مستأصل، ناتوان و ضعیف تصور کند، راهی به‌جز خاتم‌مدان به زندگی پیدا نمی‌کند و تصمیم می‌گیرد به‌جای تحمل سختی‌ها به زندگی خود پایان دهد. ناکامی و حسرت یکی از مهم‌ترین دلایل خودکشی در ایران است که می‌تواند موجب خودکشی یا حتی قتل خانوادگی شود. در چند ماه اخیر اخبار خودکشی زینت‌ها، مردان و زنان جوان و دانش‌آموزان در گوشه‌گوشه کشورمان بیشتر شنیده می‌شود. در چند ماه اخیر خبر اقدام به خودکشی دو خواهر ۱۲ و ۱۳ ساله در منتهی‌الیه شرق شهر تهران به شیوه سقوط از طبقات بالای یک برج، در میان انبوه اخبار گم شد. این اتفاق در ادامه رفتار غیرعادی‌ای بود که این دو خواهر در روزهای پیش از آن داشته‌اند؛ چنان که گفته شد، علت خودکشی، موضوع عاطفی مشترکی بود که برای هر دو در روابط اجتماعی شان رخ داده بود و با هم به اشتراک گذاشتند و یک‌باره، خود را در شکستی بزرگ یافتند. از این دست موارد در جامعه در حال افزایش است و این یکی بسیار دردناک بود. معمولاً در مواجهه با چنین رویدادهایی، مدیران مرانب‌بالا در کشورمان، یا سکوت اختیار می‌کنند، یا انکار واقعیت یا به‌پند و آموزه‌هایی که تابه‌حال بوده، دست می‌زنند که بیشتر سمت و سوی گرایش به نهاد سنتی خانواده (که نگاه ما بسیار ارزشمند است) توصیه می‌شود، اما تأکید می‌کنم این توصیه‌ها یا رهنمون‌ها دیگر گویا کارا نیست، جامعه بیش از آنکه فضای ساده سنتی برایش کارا باشد، پیچیده و تودرتو شده و آن نهادها سنتی نیز، دیگر پاسخگوی پیچیدگی وضعیت‌های کنونی چندین‌وجهی نیست. تابه‌حال به سندهای جهانی از جمله ۲۰۳۰ یونسکو برای اهداف توسعه پایدار با نام اختصاصی تر «دگرگونی جهان ما: دستورکار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار»، با انتقادهای پرشماری از داخل و رهیبه شده با این دستاویز که این سندها با فرهنگ ما تناسب ندارد یا غیرقانونی است که البته این خطاست؛ زیرا دیگر فرهنگ خودی آن چنانی نداریم زیرا «جهانی سازی» سبب شده مرزهای فرهنگی از میان برود و الگوهای مشابه رفتاری، هر چه فرایندتر، پدیدار گردد. دیگر اینکه پس از رد کردن آن سند، تاکنون از سوی مسئولان مربوطه، سند جایگزینی ارائه نشده که به بار کرده شود و در مواردی مثل موضوع خودکشی نوجوانان (دو دختر)، یا داور چون که مثلاً فلان بخش این سند ملی ایرانی احتمالاً توسط خود ما یا چنین دستگاهی به نیکو رعایت نشده است. یادمان باشد نفس انسان‌ها مهم است؛ باید به آن اهمیت داد. تعداد خودکشی‌های منجر به مرگ در سال ۱۴۰۰، پنج هزار بود و در سال ۱۴۰۱، شش هزار (نسبت به سال ۱۳۹۵، حدود ۵۱ درصد افزایش داشته است) و از ذکر تعداد در سال ۱۴۰۲ و البته در چندماه آغازین سال ۱۴۰۳ ترس دارم.

برخی از عوامل مؤثر بر خودکشی در ایران

- فشارهای اقتصادی: مشکلات اقتصادی، بیکاری و ناپایداری مالی می‌تواند احساس ناامیدی و بی‌پناهی را در افراد افزایش دهد. مشکلات اجتماعی: از جمله عواملی که می‌توانند به خودکشی منجر شوند، تنهایی، طرد اجتماعی و عدم حمایت‌های اجتماعی است.
- مسائل روانی: اختلالات روانی مانند افسردگی، اضطراب و اختلالات شخصیتی می‌توانند خطر خودکشی را افزایش دهند. متأسفانه محرومیت اجتماعی در مورد بیماری‌های روانی نیز می‌تواند مانع از دریافت کمک شود.
- فشارهای فرهنگی: انتظارات اجتماعی و فرهنگی می‌تواند روی سلامت روان افراد تأثیر بگذارد. برخی از افراد ممکن است به دلیل عدم تطابق با این انتظارات احساس ناکامی کنند.
- دسترسی به روش‌های خودکشی: در برخی مناطق، دسترسی به وسایل یا روش‌های خودکشی آسان‌تر است که می‌تواند نرخ خودکشی را افزایش دهد.

دستور کار سال ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار که در سال ۲۰۱۵ توسط همه کشورهای عضو سازمان ملل به تصویب رسید، با هدف پایان دادن به فقر، بی‌گسنگی، برابری جنسیتی، محافظت از کره زمین، تضمین رفاه برای همه مردم، صلح و... تا سال ۲۰۳۰ است. اهدافی که این سند دنبال می‌کند عبارتند از: سلامت و تندرستی خوب، آموزش با کیفیت، برابری جنسیتی، صلح، عدالت، نهادهای قوی و مشارکت برای اهداف. یادمان باشد خودکشی یک موضوع جدی و نیازمند توجه ویژه است و باید با همکاری دولت، سازمان‌های غیردولتی و جامعه به‌طور کلی مورد بررسی و اقدام قرار گیرد.

تکس: سارا عبدالهی

## مناقشه وطن

بررسی حواشی و اختلاف‌نظرها  
درباره ورزشکارانی که  
زیر پرچم کشور دیگری غیر از ایران  
در المپیک مسابقه می‌دهند

می‌شوند.»

ملیت است؛ مسئله، زیر پرچم بودن یک کشور است یا کشور دیگری، مسئله، نماد ملیت و هویت ملی است. اگر با این رویکرد نگاه کنیم، بیشتر متوجه حساسیت‌های می‌شویم. او با برخورد جنسیتی با کی‌میا عزیززاده موافق نیست: «من واکنش‌های مردم را جنسیتی ندیدم. اینکه کسی که پرچم ایران را حمل می‌کرد پیروز شد خلاف بار قبل، جایی شد برای رجز خوانی و واکنش‌های مختلف. مسئله، سیاسی و جنسیتی نیست و هویتی است. مسئله جنسیت نیست، نوع برخورد است. موضوع این است که هویت ملی در جاهایی مورد تردید واقع می‌شود و آدم‌ها درباره‌اش موضع می‌گیرند. مثلاً موضعی که خانم کیانی دو سال پیش داشته، به دلیل اعتراضات در ایران بود و مسائل سیاسی و اینکه ورزش دستمایه مسائل سیاسی شده بود و حالا مسئله فرق می‌کند. از این دید، حساسیت‌ها طبیعی است چون به مرزهای ملیت پیوند خورده؛ کسی که رفته از ایران، ترک تابعیت نمی‌کند اما کسی که زیر پرچم دیگری کشتی می‌گیرد، مسئله پرچم پیش می‌آید. موضوع، فرد نیست، مسئله این است که آدمی در جایگاهی بوده و چندسال پیش توجه ویژه‌ای به او شده و به‌عنوان سرمایه نمادین بوده، کسی که مردم از بردش خوشحال می‌شوند و از باختش ناراحت. وقتی در مرکز توجه قرار می‌گیرید و ملیت وسط می‌آید، بر خوردها سنگین‌تر می‌شود. نکته این است که آدم‌ها برای فرصت بهتر می‌توانند مهاجرت کنند، مثل خیلی از ایرانی‌ها که انتخاب فردی داشتند و رفتند اما مسئله پناهندگی موضوع تلخی است. مبارزه ایرانی با ایرانی چندان چیز جذابی نیست، اما نمی‌شود با آن کاری کرد.»

جوادی یگانه معتقد است که مهاجرت ورزشکاران با مهاجرت عادی فرق دارد؛ مثل طلاق: «طلاق خودش آسیب اجتماعی نیست، بلکه راه حل یک مسئله است. همین را راجع به مهاجرت هم می‌بینیم، علی‌الاصول به‌عنوان انتخاب فردی می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد اما مسئله این ورزشکاران مهاجرت نیست، هویت است.»

## امیدواری به گذر زمان

ابوالفضل بجان، مدیر گروه جامعه‌شناسی ورزش انجمن جامعه‌شناسان ایران، درباره دلایل بروز تقابل برخی گروه‌ها با کی‌میا عزیززاده در مسابقات المپیک از تفاوت واکنش‌های نظام سیاسی و اجتماعی در برخورد با پدیده‌های مشابه می‌گوید و اینکه گاهی نظام اجتماعی نمی‌تواند این موضوع را بپذیرد؛ چون بخشی از جامعه احساس می‌کند یک نفر از او جدا شده و ابزاری برای تبلیغ با وطن اولیه شده است. کسی که در ایران به دنیا آمده و روی او سرمایه‌گذاری شده، اما ناگهان همه چیز را می‌کند و می‌رود؛ در حالی که جایگاه و منزلت متناسبی هم برایش در نظر گرفته شده بود؛ به همین دلیل در این شرایط احساسات ملی جریحه‌دار می‌شود و در مقطع المپیک هم افزایش پیدا می‌کند.

بجانسی امیدوار است که اگر کمی از این مقطع زمانی فاصله بگیریم، افکار عمومی با این موضوع کنار بیاید: «درباره ورزشکاران دیگر، تقابل جدی اجتماعی با‌زادگاه به این اندازه وجود نداشت. برخی از ورزشکاران ایرانی که به کشورهای دیگر پناهنده می‌شوند، معلوم است که برای پول بیشتر این کار را انجام می‌دهند و گاهی ممکن است حتی از نفرت اول رشته خود نباشند و با حضور در کشوری دیگر، فرصتی برای رقابت و دیده‌شدن کسب کرده‌اند؛ به همین دلیل از نگاه افکار عمومی این میزان حساسیت روی آنها وجود نداشت.»

تحلیلگران حوزه اجتماعی معتقدند، بازی‌های اخیر ایرانی‌ها موجب شده دوباره بحث درباره سیاست‌های اجتماعی بازی‌های المپیک و هویت ملی دوباره به میان کشیده و این نظر تقویت شود که بازی‌های ملی به‌ویژه در المپیک، فقط ورزشی نیستند و تقویت‌کننده هویت ملی ورزشکارانند. از طرف دیگر مسابقات اخیر، دوباره پای مفهوم مهاجرت و تعداد زیاد مهاجران ایرانی را به میان کشیده؛ حالا مهاجران زیادی می‌گویند و می‌نویسند که حال صبح و کی‌میا را درک می‌کنند و این روزها با اشک‌های آنها اشک ریخته‌اند. «سارا» که حالا ۱۰ سالگی می‌شود در کبک کانادا زندگی می‌کند به «هم‌میهن» می‌گوید که در روزهای گذشته مدام به این فکر کرده که وطنش را دوباره از دست داده چون خواننده و شنیده تعدادی از ایرانی‌ها، کی‌میا عزیززاده را بی‌وطن و بی‌هویت خوانده‌اند: «ما تحت شرایطی بوده‌ایم و چه اعتراضی و غیراعتراضی، وطن‌مان را ترک و به کشور دیگری رفته‌ایم. سودای خیلی مان، داشتن زندگی بهتر و با فشار کمتر بوده اما به این معنی نیست که قلب‌مان برای وطن‌مان ایران نمی‌زند و دیگر خودمان را از آن آب و خاک نمی‌دانیم.»

مهديه، زن ۳۵ ساله‌ای که پنج سال گذشته را در مونیخ آلمان زندگی کرده هم می‌گوید، بیش از آنکه دلش به حال خودش و دیگر مهاجران ایرانی بسوزد، به این فکر کرده که چرا بر خورده‌ها با صبح شریعتی و کی‌میا عزیززاده با هم فرق داشته است: «ما در تشک کشتی گویی پهلوانی را دیدیم که پهلوانی دیگر را روی دوشش گذاشته و دور قهرمانی می‌زند اما کی‌میا را بعضی افراد به چشم یک خیانتکار دیدند! آن هم زنی که اولین مدال تاریخ ورزش زنان در المپیک را برای ایران آورده و حالا که زیر پرچم ایران مسابقه نمی‌دهد، گویی بی‌وطن و خان است. چرا؟ چون یک زن است؟ چون به شرایطش در ایران اعتراض داشته و پناهنده شده است؟ این تبعیض برای من بسیار دردآور بود.»

## مسئله هویت است، هویت ملی

محمدرضا جوادی یگانه، جامعه‌شناس هم در گفت‌وگو با «هم‌میهن»، موضوع مهاجرت و پناهندگی را زیر ذره‌بین می‌برد. او معتقد است، آدم‌ها مهاجرت می‌کنند و مهاجرت هم یک انتخاب شخصی است. در همین المپیک، بیشتر اعضای تیم پینگ‌پنگ آلمان و آمریکا، چینی و ژاپنی‌اند. بنابراین مهاجرت کردن، هویت یا ملیت دوم داشتن یا ترک تابعیت کردن، مشکلی ندارد. اینها در دنیای جدید رواج دارد و پدیده استثنایی نیست: «اما اینکه چرا مهاجرت یا پناهندگی یک ورزشکار بیشتر دیده می‌شود، به این دلیل است که ورزش قهرمانی به‌ویژه المپیک می‌شود نماد هویت و کسی که مدالی می‌آورد، سرمایه نمادینی کسب می‌کند و نماد وطن می‌شود. مثلاً یک متخصص کامپیوتر که مهاجرت می‌کند و موفق است، پرچم کشوری را برایش به اهتزاز در نمی‌آورند، برایش سرود ملی نمی‌زنند اما در المپیک و ورزش‌های قهرمانی، موضوع متفاوت است. بنابراین هرگونه رفتاری در این ماجرا از منظر هویت ملی باید دیده شود، نه فقط انتخاب شخصی. همانگونه که یک قهرمان المپیک وقتی برنده می‌شود، اما او احترام می‌گذارند و با او هم‌ذات‌پنداری می‌کنند اما اگر رفتار متفاوتی هم داشته باشد، مردم ناراحت می‌شوند. بنابراین در نمونه‌های اخیر، مسئله هویتی داریم، نه دو ورزشکار یا یک ورزشکار که پناهندگی گرفته بلکه مسئله



محمدرضا جوادی یگانه  
جامعه‌شناس

آدم‌ها مهاجرت می‌کنند و مهاجرت هم یک انتخاب شخصی است. در همین المپیک، بیشتر اعضای تیم پینگ‌پنگ آلمان و آمریکا، چینی و ژاپنی‌اند. بنابراین مهاجرت کردن، هویت یا ملیت دوم داشتن یا ترک تابعیت کردن، مشکلی ندارد. اینها در دنیای جدید رواج دارد و پدیده استثنایی نیست

اما آنچه این روزها محل بحث و نظر شده، دوگانگی رفتار با این دو اتفاق و اختلاف بر سر موضوع «وطن» و «هویت» است؛ کاربران زیادی نوشته‌اند، کی‌میا عزیززاده از روزی که به کشور دیگری پناهنده شده، بی‌وطن است و ایرانی‌ها از گرفتن دومین مدال برنزش در بازی‌های المپیک نباید خوشحال باشند و عده زیادی به آنها تاخته‌اند که مهاجرت و حتی پناهندگی، آدم‌ها را بی‌وطن نمی‌کند.

حالا تحلیلگران و جامعه‌شناسان هم پا به میدان گذاشته و در این باره نوشته‌اند؛ آنها مبارزه یک ایرانی مقابل ایرانی دیگر را «تراژدی» خوانده‌اند، موضوعی که هم ناراحت‌کننده است، هم خوشحال‌کننده؛ نمونه‌اش محمدرضا جوادی یگانه، جامعه‌شناس در این باره نوشته است: «تبریک به ناهید کیانی! اما رقابت او و کی‌میا عزیززاده تاخت بود. نه پیروزی‌اش آنچنان شاد است، نه شکستش دردناک بود. طعم دیگری دارد جز شادی و غم؛ تلخ است. سیستمی که مردم‌اش را در جنگ، ایل کرده و بین دو لشکر گذاشته، چه پیروز شود و چه شکست بخورد، باخته چون در حال مردم‌اش کشته